

بازتاب خشونت علیه زنان در آثار شهرنوش پرسی پور

بنفشه مشرفیان دهکردی*

حمید رضایی**

چکیده

رمان‌های حاضر با تجربه انسان‌هایی همراه با واقعیت‌های زندگی گذشته و حال در ارتباط است. در واقع در رمان‌های معاصر با وجود تحولات تازه همچنان رد پای مردسالاری و زنانی که گرفتار خشونت هستند، به وضوح دیده می‌شود. مقاله موردنظر به بررسی خشونت علیه زنان در رمان‌های طوبی و معنای شب، زنان بدون مردان، سگ و زمستان بلند آثار شهرنوش پرسی پور می‌پردازد. هر چند خشونت همان عمل فرد معین (جمعی از افراد یا گروهی خاص) است که به جان یا مال یا شرف دیگران تعرض و حمله می‌کند. شیوه پژوهش به‌کاررفته در این پژوهش تحلیل محتوا است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که خشونت در این رمان‌ها نقش اساسی دارد و در قالب‌های گوناگون (آشکار و پنهان) ظاهر می‌شود و زنان را مغلوب می‌سازد. در واقع بیشترین خشونت در این رمان‌ها به‌کاررفته، خشونت روانی است. که گاهی در گفتار و گاهی در کلام ظاهر می‌شود. نمونه‌های آن عبارت‌اند از: انتقاد ناروا، تحقیر بددهانی، فحاشی، توهین، تمسخر، گوشه و کنایه و متلک‌پرانی است. می‌توان نتیجه گرفت که شهرنوش پرسی پور به‌عنوان یک زن در جامعه به‌گونه‌ای خشونت به زنان را در رمان‌های خود آشکار کرده، و به نوعی خواننده را با خود همراه می‌کند که گویا در صحنه حضور دارد و از نزدیک شاهد وقایع است و سرکوب و حقارت زنان را در دو نسل متفاوت می‌بیند.

کلیدواژه: زنان، شهرنوش پرسی پور، خشونت، تعرض.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، واحد شهرکرد (نویسنده مسئول) mosharrafian1399@gmail.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، واحد شهرکرد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱

مقدمه

همه ما با واژه‌هایی چون خشم، خشونت، غضب، پرخاش، پرخاشگری، تندمزاجی، و امثال این‌ها آشنا هستیم و در زندگی بارها آن را تجربه کرده‌ایم. هر چند می‌توان گفت: خشونت همان شکل حاد زور است. با این تفاوت که زور را می‌توان مهار کرد ولی در مدیریت خشم ضعیف بوده و باعث آسیب رساندن به خود و اشخاص مورد خشونت می‌شوند. البته کلمه خشونت در زبان فارسی معانی گوناگونی دارد. مثلاً لغت‌نامه دهخدا خشونت را به معنای درشتی و زبری و ضد نرمی دانسته است. سخت‌رویی، خشم و غضب، تندی و درشتی کردن نیز از معانی خشونت است (دهخدا، ذیل واژه).

هرچند کسی که تسلیم تهدید می‌شود، یا متقاعد می‌گردد، امکان استفاده از نیرو را به حریفش نمی‌دهد و همین نشانه تفاوت مهمی است، در واقع خشونت علیه زنان از آن دسته مسائلی هست که جامعه دائماً با آن مواجه می‌شود و از طریق نهادهای مدیریتی پیگیر آن هست. در واقع سازمان‌ها و کشورهای جهان می‌کوشند با برنامه‌های گوناگون با خشونت علیه زنان مبارزه کنند. سازمان ملل متحد روز ۲۵ نوامبر (چهارم یا پنجم آذرماه) را روز جهانی رفع خشونت علیه زنان اعلام کرده است. همین سازمان ملل متحد تعریفی جامع از خشونت علیه زنان را که شامل هرگونه عمل خشونت‌آمیز بر پایه جنسیت که بتواند منجر به آسیب فیزیکی (بدنی)، جنسی یا روانی زنان بشود، ارائه داده است (سالاری فر، ۱۳۸۹: ۹۷). همچنین هرگونه رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی و رنج زنان شود، خشونت علیه زن می‌گویند. این خشونت می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب اختیار و آزادی به صورت پنهان یا آشکار انجام شود. به گونه‌ای که یکی از نظریات تحقیرآمیزی که در گذشته درباره زن وجود داشته این است که زن را از نظر مرد یک شر و بلای اجتناب‌ناپذیر می‌دانسته‌اند. بسیاری از مردان با همه‌ی بهره‌هایی که از وجود زن می‌برده‌اند او را تحقیر و مایه بدبختی و گرفتاری خود می‌دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

نظریه فمینیسم رادیکال بر تفاوت‌های ذاتی میان مردان و زنان در جامعه تأکید دارد. و با طرح ذات‌گرایی بر جهان‌شمولی مردسالاری در تمام جوامع تأکید دارد. این دیدگاه فمینیسمی بیش از سایرین بر روی چگونگی نظارت مردان بر زنان و همچنین به‌کارگیری خشونت علیه آنان تأکید می‌ورزد، نزد فمینیسم رادیکال، جنسیت بر اساس نظام پدرسالاری، ساختی اجتماعی دارد و فرمانبردار بودن زن یک حقیقت سیاسی است (طرزی، ۱۳۸۹: ۱۹۷).

بدون تردید همه ادیان آسمانی به‌ویژه دین مبین اسلام بر پایه مهر و محبت برابری در پیشگاه خداوند متعال بنا شده است به گونه‌ای که پیامبر گرامی اسلام خود دارای اخلاق نیک و پسندیده

بود و خداوند متعال او را به این صفت نیک می‌ستاید و می‌فرماید: تو دارای اخلاق - روش و منش - بسیار نیکویی هستی و باز خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید اگر بد اخلاق و درشت‌خو بود مردم از گردت پراکنده می‌شدند (سوره نساء، آیه ۱۹).

وقتی از فرد خشن سخن گفته می‌شود، مقصود فردی است که به استفاده و سوءاستفاده از نیرومندی و زور تمایل و گرایش دارد. همواره بادی شدید نامیده می‌شود که با حدت و نیروی بسیار بوزد، میلی را شدید و خشن می‌نامیم. که نتوان در برابر نیروی آن ایستادگی کرد، زبان رایج ما را، بر آن می‌دارد تا میان زور و خشونت گونه‌ای رابطه برقرار کنیم. گر چه واژه "خشونت" از ریشه لاتینی "زور" گرفته شده است، اما برخی کوشیده‌اند خشونت را از زور متمایز کنند.

خشونت اغلب از تلاش برای جبران حس فرودست بودن، زدودن سرخوردگی‌ها رهایی از درماندگی و ناتوانی سرچشمه می‌گیرد؟ ژان پل سارتر خشونت فرد غضبناکی را مثال می‌زند که با داد و بیادادهای خود می‌کوشد به گونه‌ای سحرآمیز کسی را که به او اهانت کرده، او را خوار شمرده و تحقیر کرده است نفی حال می‌کند (استیرن، ۱۳۸۰: ۱۶).

به درستی می‌توان گفت خشونت علیه زنان در ابعاد مختلف خانگی یا اجتماعی آن یکی از آسیب‌ها و نگرانی‌های جامعه امروزی است. تأکید بر ابعاد انسانی وجود زن و جایگاه ویژه او در خانواده و توجه به حساسیت‌ها و لطافت روحی جنس زن ایجاب می‌کند. که پدیده خشونت علیه زنان به منزله اقدامی غیراخلاقی، محکوم و در گام‌های بعدی تلاش شود تا زمینه‌های بروز آن به کمترین حد برسد و پیامدهای منفی آن جبران یا مهار شود.

زنانی که شوهرانشان با آن‌ها بدرفتاری می‌کنند بیشتر در معرض آسیب‌های روانی می‌باشند. حتی کودکانی هم که شاهد این خشونت‌ها هستند، نه تنها در معرض آسیب‌های روانی می‌باشند. بلکه ضربه‌های جدی می‌خورند و الگوهای بدرفتاری را می‌آموزند و در زندگی آینده خود این‌گونه خشونت‌ها را به کار می‌برند (سالاری فر، ۱۳۸۰: ۲۰).

اسلام چهارده قرن پیش در وضعیتی تولد یافت که ظلم به زنان رایج بود، زن چنان مایملکی به ارث رفت و حیات او بی‌ارزش‌ترین متاع شمرده می‌شد. به طوری که در گذشته انکار حقوقی، انسانی زنان در غرب رایج بود. در دهه‌های اخیر ویژگی‌های زنان در زیر شعارهای تساوی طلبانه مورد غفلت قرار می‌گیرد و هویت زنان، انکار و حقوق ویژه زنان، نادیده گرفته می‌شود. این انکار و فراموشی، پیامدهای بدی، هم برای جامعه غربی و هم برای پیروان آن‌ها در کشورهای دیگر به بار آورد. نخستین این اقدام‌ها، ویرانی خانواده‌ها و از بین رفتن پایه حیات اجتماعی بشر بود. هنوز آثار سوء این فاجعه بزرگ برای بشریت به خوبی تحلیل نشده است ولی کودکان فراوانی که

بدون پدر در غرب رشد کرده‌اند و می‌کنند از جهت مادری نیز به دلیل اشتغال او برای رفع گرسنگی، محروم‌اند، واقعیت آشکار جهان غرب است که بحران هویت اجتماعی فعلی غرب بی‌ارتباط با آن نیست.

پیشینه تحقیق

اگرچه تاکنون آثار چندی به مطالعه خشونت از بعدهای مختلف و نقد آثار نویسندگان پرداخته‌اند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود. نتایج حاصل از مطالعه «خشونت علیه زنان در آثار دولت‌آبادی» چنان می‌نماید که خشونت در آثار دولت‌آبادی نقش اساسی دارد. که با منشأهای متفاوت و در قالب‌های گوناگون (آشکار و پنهان) ظاهر می‌شود و زنان را مغلوب می‌سازد (واصفی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۶۷).

در مقاله ((زنان هر چه گویند باور مدار)) تصویرهای نادرست و داستان مکر زنان در سندباد نامه منظوم بازنگری و به این نکته تأکید شده است که فرهنگ زنان ساخته‌وپرداخته فرهنگ مردانه است و فرهنگ مردانه زن را مطابق با اهدافش می‌سازد (جعفری جزنی، ۱۳۸۱: ۲۷).

در مقاله «خشونت علیه زنان در آثار مودب‌پور» هم عصاره‌ی خشونت، نابرابری و حقوق پایمال‌شده زنان انعکاس یافته است. این رمان‌ها با تجربه انسانی همراه با تخیل سروکار دارد و از طریق توالی حوادث بیان می‌شود، و در آن گروهی از شخصیت‌ها در صحنه مشخصی شرکت دارند (میر صادقی، ۱۳۸۳: ۶۷). اگرچه تاکنون پژوهش‌هایی درباره‌ی خشونت و بازتاب آن در برخی رمان‌های فارسی انجام‌شده است، اما در هیچ‌یک از این تحلیل‌ها به مطالعه خشونت در آثار شهرنوش پارسی‌پور پرداخته نشده و این پژوهش نخستین تحقیقی است که به بحث و بررسی در این زمینه پرداخته است.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است.

- میزان بازتاب خشونت در رمان‌های شهرنوش پارسی‌پور چه مقدار، و عوامل آن چیست؟
- نمودهای مختلف پدیده‌ی خشونت علیه زنان و دلیل استمرار آن‌ها در رمان‌های شهرنوش پارسی‌پور چگونه بازنمایی شده‌اند؟

ضرورت و اهمیت تحقیق

زنان شخصیت‌های اصلی داستان‌های شهرنوش پارسی‌پور هستند. و یکی از موضوعات مهمی که درباره زنان روایت‌شده خشونت است، که از طرف مردان یا جامعه نسبت به آنان روا داشته

شده، بنابراین بازنشاسایی خشونت و انواع آن می‌تواند، به تحلیل و بررسی درست و دقیق آثار شهرنوش پارسی‌پور کمک کند.

بررسی علل خشونت و انواع آن علیه زنان

در این مقاله سعی بر این شده، تا به مطالعه نگرشی که از خلال رمان‌های پارسی‌پور درباره‌ی زن انتقال داده می‌شود. و با نشان دادن جلوه‌های اصلی نابرابری زن و مرد و همچنین نمود فرهنگ مردسالاری که به‌وسیله داستان‌ها، زن را جنس دوم معرفی کرده، و حقیقت را از دیدگاه زنان ناگفته باقی می‌گذارد و شخصیت‌ها را بر مبنای ارزش‌های جنسیتی ارزیابی می‌کند، مطالعه شوند.

در پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران تعریف جامع از انواع خشونت و اشکال مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ارائه شده که ریشه در فرهنگ و سنت دارد (ر. ک. کار، ۱۳۷۹: ۱۷).

هر چند می‌توان گفت خشونت‌هایی که در رمان‌های پارسی‌پور به چشم می‌خورد، خشونت‌های روانی است. به گونه‌ای که شخصیت زنان این آثار با نوعی اختلالات رفتاری روبرو می‌باشند. در بررسی علل خشونت، شاید اولین و ابتدایی‌ترین نظریه خشونت به تفاوت زن و مرد بازمی‌گردد. این که آیا نیروی بدنی مردان چنانکه برخی فمینیست‌های رادیکال ادعا کرده‌اند موجب بروز خشونت با زنان نمی‌شود؟ و این مفهوم سیاست تن را که هم به مناسبات فیزیکی قدرت، و هم به اشکال خشونت غیرمستقیم علیه زنان اشاره دارد، فمینیست‌ها برای توصیف خشونت علیه زنان بکار برده‌اند و فمینیسم رادیکال روانشناسی یکی از جلوه‌های قدرت مردان را خشونت جنسی علیه زنان می‌داند در هر صورت، از آنجاکه در مفهوم خشونت، گونه‌ای زور نهفته است، می‌توان گفت قدرت کلامی، تعصبات سنتی خرافات بی‌جا بیشتر برای ابراز خشونت مردان با زنان باشد. چنان که آثار این خشم و ویژگی‌های آن را در رمان طوبی و معنای شب و زنان بدون مردان و سگ و زمستان بلند به‌روشنی می‌توان دید.

در رمان طوبی و معنای شب خشک‌سالی آغازین کتاب مصادف است. با مرگ پدر طوبی و خواستگاری برادر زاده پدر، حاجی محمود از مادر طوبی که او هم سه سال بود همسر اول خود را از دست داده، و در مرز پنجاه و دو ساله بسر می‌برد. و مسئول نظارت و تأمین مخارج خانه است. روزی به مادر طوبی بیان می‌دارد، که در پی رفت و آمدهای پیاپی به منزل حاجی ادیب صحبت‌هایی در بین مردم به وجود آمده که تأثیر خوبی ندارد و اگر خانم مایل باشند می‌توانند، به همسری ایشان درآیند تا مسئله محرمیت پیش آید و اداره امور منزل هم آسان‌تر شود. و در

اینجا طوبی برای نجات مادر از این ازدواج قدم پیش می‌نهد و برخلاف رسوم جامعه شخصاً از حاجی خواستگاری می‌کند و صیغه‌ی وی می‌شود. و چهار سال تمام به جرم ارتکاب به عملی که جایز نیست و زبان درازی و همچنین موهای طلایی‌اش که به زیبایی‌اش دوچندان افزوده به حکم حاجی به زندگی مشترک سقوط می‌کند. ویکی از اتهامات دائمی که بر دوش می‌کشید خشک‌سالی بود. به حاجی محمود خان شوهرش الهام شده بود، که حضور زن در خانه او و خشک‌سالی با یکدیگر در ارتباط هستند.

گرفتاری‌های اقتصادی اندک‌اندک بر بار مشکلات زندگی می‌افزود، گاهی حاجی می‌گفت: ((اگر تو خوش‌قدم بودی)) و دنباله کلامش را می‌خورد، گاهی به فکر خودکشی می‌افتاد تا وجود نحسش بیش از این به این مرد بزرگوار لطمه‌ای وارد نکند. گاه نسبت به حرف‌های او بی‌توجه می‌شد و گاهی وقتی مرد در حالت ایستاده، او را می‌نگریست این احساس به او دست می‌داد که باید هر چه می‌تواند و هر چه زودتر در قعر زمین فرو برود (پارسی پور، ۱۳۶۶: ۱۶).

می‌توان گفت آثار خشونت روانی و همسر آزاری در این رمان به وضوح دیده می‌شود این خشونت تا حدی بوده است که طوبی از خواسته درونی خود که داشتن طفل است. منصرف شده و حتی حاضر شد به خاطر وارد نشدن لطمه‌ای به همسرش و جامعه‌اش دست به خودکشی بزند. البته طبق پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی همسر آزاری انجام شده است ثابت نشده که همسر آزاران بیش از دیگر مردان اختلال شخصیت داشته باشند، ولی شباهت‌هایی بین این دو گروه دیده شده، که یا با این دو گروه در کودکی بدرفتاری شده یا شاهد بدرفتاری بوده‌اند، و مشکلات سازگاری در بزرگسالی دارند، و در حفظ و استمرار روابط بین فردی مشکل دارند.

در واقع ویژگی‌های همسر آزاران را این چنین می‌توان برشمرد: ناپختگی، فقدان عزت نفس کافی، عدم توانایی در حل مسئله، عدم توانایی در مهارت‌های اجتماعی، سبک‌های مقابله‌ای ناکارآمد، تکانشی و وابسته و حتی درباره‌ی خشونت، در تعریف شخصیت خشن، این صفات را می‌توان مطرح کرد: حالت انفعالی، وابستگی، واکنش‌های غریزی و ناتوانی در درک و جذب ممنوعیت‌ها (ژان برژه، ۱۳۶۸: ۶۷).

در یک بررسی انجام شده، ویژگی‌های روان‌شناختی خشونت‌گران در خانواده را این‌گونه تعیین کرده‌اند و به این نتیجه رسیدند که بین ویژگی‌های شخصیتی مردان و خشونت آنان با زنانشان رابطه‌ی معناداری وجود دارد (مافی واکبر زاده، ۱۳۸۴: ۲۴).

حتی در ایران هم برخی پژوهش‌ها نقش عوامل روانی را در خشونت زناشویی تایید می‌کند. معمولاً افراد ناپخته، بی‌حوصله، وابسته، متزلزل و کسانی که احساس بی‌کفایتی می‌کنند، بیشتر علیه زنان خشونت می‌ورزند و این مسئله را در پژوهش‌هایی که انجام می‌شود ناظر به خشونت با زنان نیز مشکلات اخلاقی مرد یکی از عوامل این پدیده معرفی کرده است (کلامی، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

آسیب‌ها و عوارض روانی بخش دیگری از پیامدهای خشونت‌اند. خشونت بدنی افزون بر آسیب‌های جسمانی، عوارض روانی می‌تواند به همراه داشته باشد. که به اعتقاد زنان ناراحت کننده‌تر از آسیب‌های بدنی است. یکی دیگر از این عوارض افسردگی می‌باشد به گونه‌ای که خشونت همسر، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های افسردگی میان زنان است. پس در این میان مردان سعی می‌کنند با گفتار و رفتار خود و حتی با بی‌اعتنایی نسبت به زنان آنان را مورد خشونت روانی قرار داده بطوریکه زنان حاضر، به از بین بردن خود و یا همسرانشان شوند.

در رمان زنان بدون مردان درباره رابطه با این خشونت روبرو می‌شویم. قسمت خانم فرخ لقا و صدرالدین گلچهره، در واقع گلچهره همسر خود فرخ لقا را بسیار دوست داشته ولی چون از طرز ابراز علاقه خود به همسرش آگاه نبوده، همسر خود را با بی‌اهمیتی و نگاه‌های مشکوک و استفاده از کلمات اهانت آمیز در مورد تمایلات و عملکرد جنسی همسر، تهدید به ترک همسر خود، ممانعت از افزایش عزت نفس و حتی مایوس کردن او در زندگی سبب شعله‌ور شدن هر چه بیشتر آتش خشم در فرخ لقا شده به گونه‌ای که او به فکر انتقام از همسر خود می‌افتد. در حالیکه شوهرش برای آخرین لحظه نگاه دلسوزانه به زن خود می‌کند، او را از پله‌های خانه به پایین هل داده و مرد هم چون در سن پیری است تعادل خود را نتوانسته نگاه دارد، و به پایین سقوط کرده و بلافاصله جان خود را از دست می‌دهد. اگر گلچهره قادر به مهار خشونت خود شده بود و به تمام تهدیدهای جسمی و زبانی خود خاتمه داده بود و از شیوه‌ی گفتگوی درست و محترمانه استفاده کرده، و همسر خود را مورد محبت خود قرار داده بود هرگز چنین اتفاقی که تنها منجر به، از بین رفتن همسر شود پیش نمی‌آمد.

«از کوچه شروع کرده بود به متلک گفتن از فیلم‌های مزخرف "مرتیکه" گفته بود. از عکس‌های لعنتیش، از آن کلاه مسخره که آورده بود و سر همه گذاشته بود. و یکی یکی عکس گرفته بودند، حتی علیا مخدره، خودش هم عکس گرفته بود و فرخ لقا با بغضی در گلو فقط گفته بود: خفه!

فرخ لقا تمام را تحمل کرده بود فقط به انتظار نیم ساعت خیالبافی‌های پیش از خواب و تمام این اباطیل را تحمل کرده بود. آن وقت ساعت ۳ بامداد عاقبت به رختخواب رفته بود و البته پیش از خواب می‌خواست آداب زناشویی را به جای آورد. و از همان شب بود که قلب فرخ لقا از نفرت پر شد، نفرت ماند و همیشگی شد» (پارسی‌پور، ۱۳۵۷: ۲۸).

در واقع برخی از مردان به‌طور ناآگاه دست به چنین خشونت‌هایی می‌زنند و روح همسر خود را خدشه‌دار می‌کنند. اگر این‌گونه مردان به جای استفاده از کلمات خصمانه، تهدید کننده و توهین‌آمیز از کلمات احترام‌آمیز و القاکننده‌ی نفس استفاده می‌کردند قادر به کنترل خشونت‌های روانی یا کلامی خود می‌شدند.

البته باید گفت: زوجی که سرزنش می‌شود، فاقد جسارت است و بیشتر تمایل دارد. که برخورد فی‌مابین را با مظلوم‌نمایی و بی‌پناهی فیصله دهد. طبق آماري که از تمامی زنان جهان به‌دست‌آمده بدترین خشونت مردان علیه زنانشان خشونت روانی هست، که این مسئله باعث متلاشی شدن زندگی زوجین می‌شود.

می‌توان گفت عاملی که زن و مرد را به هم نزدیک می‌کند و زندگی مشترک و پیوند آن دو را موجب می‌شود، نیازهای جنسی و عاطفی است. در واقع عواطف، حرارت و شور زندگی است و نیازهای زن بیشتر رنگ عاطفی دارد، تا جنسی و مردان در ارضای نیاز جنسی همسران خود، باید ابعاد عاطفی آن را حتماً در نظر بگیرند (هندی، ۱۴۰۹: ۲۷۶). قابل‌ذکر است که برقراری روابط جنسی نباید با بدرفتاری جسمی و روانی اتفاق افتد. زیرا بدرفتاری جنسی همراه با اجبار یک الگوی غیرمتعارف ارتباطی بوده و تغییر آن غیرممکن است. تکبر، خودخواهی و بدبینی در مردان موجب می‌شود، که تنها به خود و نیازهایشان توجه داشته باشند و هر چه مخالف میلشان بود، دست به خشونت زده و بی‌رویارویی برخیزند. در عصر جدید علیرغم اینکه به زنان تأکید می‌گردد. که از شوهران خود اطاعت و فرمان‌برداری کند درعین‌حال به مردان نیز سفارش می‌گردد که با زنان خود با الفت و مهربانی برخورد کنند تا با آرامش خاطر در کنار هم زندگی نمایند (کاویانی، ۱۳۴۸: ۲۸).

زنان در زندگی روزمره بیشتر از استرس صحبت می‌کنند، و به طور کلی دو برابر بیشتر از مردان برای نگرانی، اضطراب و افسردگی به روانشناس مراجعه می‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها نگهداری از کودکان، نگهداری از همسر خود و راضی نگه‌داشتن او، ازدواج فرزندان و یائسگی و دوست دارند که در تمامی این مراحل همسرشان با آن‌ها همراه باشد تا بتوانند در سختی‌های راه به آن‌ها

تکیه کنند. درحالی که مردان به استرس همسران بی توجه بوده و تمامی اشکالات را متوجه همسران خود می کنند و آنان را مورد خشونت خود قرار می دهند. همان طور که در رمان زنان بدون مردان فرخ لقا و گل چهره، با این مشکل روبرو بوده و گلچهره دائماً یائسگی فرخ لقا را یادآور او شده و با کنایه های خود او را مورد خشونت روانی قرار داده، و با بیان این حرف خود سبب آزار و اذیت همسر خود شده.

«گل چهره ناگهان، بدون هیچ مقدمه ای گفته بود: ماه دیگر ۵۱ سال تمام می شود. دیگر یائسه شدی فخورجان فرخ لقا ساکت او را نگاه می کرد و لبخند مرد مثل همیشه آزارش می داد. در این میان فرخ لقا گفت: در این سن وصال هوس زنگوله، پای تابوت کردی که این مزخرفات را می گویی؟ شاید هم به واقع هوس زنگوله پا کرده باشم. اما با علیا مخدره که دیگر دست نمی دهد» (پارسی پور، ۱۳۵۷: ۲۶).

در این قسمت مرد با گفتن نقاط ضعف زن سبب آشفتگی و اضطراب او شده و به وضوح موجب خشونت پنهان شده است و زن دچار نوعی ترس و وحشت و ناامنی از جانب همسر خود شده به گونه ای که درصدد انتقام گرفتن از همسر خود هست.

می توان یکی دیگر از عوامل خشونت علیه زنان را در خانواده مصرف مواد مخدر و الکل دانست. رابطه ی میان مصرف الکل و دیگر مواد مخدر با خشونت خانگی و خشونت های خارج از خانه کاملاً اثبات شده است. پژوهش ها نشان می دهند که مردان زن آزار ۶۰ تا ۷۰ درصد به مصرف الکل و دوازده تا بیست درصد به مصرف دیگر مواد در حین حمله همسر به زنان دچار بودند. مطالعات تخمین زده اند که بیست و پنج درصد مردان مسن همسر آزار، الکی اند عموماً پذیرفته شده، که الکل بیشتر تسهیل کننده یا برانگیزنده حمله به همسر است تا علت آن، و اغلب خشونت را موجه و مشروع می سازد (جلالی و رهبریان، ۱۳۷۹: ۱۵۳).

بی تردید مصرف الکل قدرت مهار رفتار را تضعیف می کند و همین امر، زمینه ی بروز خشونت مرد با همسر را فراهم می سازد. مصداق این موضوع را در رمان سگ وزمستان بلند، در خانواده قزوینی ها می توان مشاهده کرد، سرهنگ معتاد به مشروبات الکی است. به گونه ای که هر روز پس از نوشیدن مشروب دست، به عربده کشی و بد خلقی زده و همسر و فرزندان خود را مورد آزار و اذیت قرار داده، در واقع این عوامل سبب مجادله های فراوان بین زن و شوهر در خصوص می نوشی مکرر و حتی رفتارهای خشونت آمیز یا تهدید به آسیب جسمی، می انجامد. مخصوصاً هنگامی که سرهنگ دچار مسمومیت و مستی می شود. در واقع در این خانواده روابط اعضا در

نتیجه سوء مصرف الکل دچار تخریب معناداری شده. به گونه‌ای که سرهنگ به دور از چشم خانواده خود و هم به دلیل پایبند نبودن او به اسلوب‌های دینی و اخلاقی با وجود همسری دلسوز و مهربان زنی دیگر را به همسری برگزیده. و تا جایی پیش رفته که حاضر به شرکت کردن در جشن عروسی دختر خود نیست. و اما این یک نوع خشونت پنهان است. که همسر سرهنگ با آن روبرو شده، و به خاطر فرزندان خود بارسنگین مسولیت آن‌ها را به دور از همسر خود بر دوش می‌کشد. بطوریکه هزینه سنگین جهیزیه دختر خود را با سختی فراهم کرده و جشن عروسی او را آبرومندانه برگزار نموده است. «یک سال قبل از عروسی مه‌ری، اهل محل کشف کرده بودند که سرهنگ زن جدیدی گرفته است. آقای نقابت هم یک روز زن را دیده بود که از ماشین سرهنگ پیاده می‌شود. زن سیگار به دست پیاده شده بود و بلند بلند حرف می‌زد و آقای نقابت بسیار متحیر شده بود که چطور دوره و زمانه عوض شده و زن‌ها تا این حد وقیح شده‌اند. خانم سرهنگ متوجه تحولات روحی شوهرش شده بود ولی تنها حدسی که نمی‌زد همین بود سرهنگ خیلی خانم بازی می‌کرد. این اواخر به غیر از مصدر و منوچهر را که کتک می‌زد. یکی دو بار هم دستش را روی خانم سرهنگ بلند کرده بود و همه‌ی اینها محل تامل بود» (پارسی پور، ۱۳۶۹: ۱۹۲).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بی‌بند و باری‌های سرهنگ و همچنین اعتیاد او به مشروبات الکلی سبب بروز خشونت علیه خانواده شده. با صرف نظر از علت و ریشه‌های اعتیاد، سرهنگ به سبب ویژگی‌های شخصیتی که پیدا می‌کند مرتکب رفتارهایی می‌شود که روابط آن را با دیگران مشکل می‌سازد.

می‌توان گفت که مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی ابزاری برای بروز رفتارهای خشونت‌آمیز به شمار می‌آیند و البته اینکه همه‌ی اعتیادهای دارویی الزاما پیامدهای خشونت‌آمیز داشته باشند، مورد تردید است. ولی به طور دقیق‌تر گفته می‌شود، اکثر افراد معتاد با ابراز نوعی خشونت علیه خانواده روبرو هستند. زیرا این‌گونه افراد هنگامی که با کمبود مواد روبرو می‌شوند قدرت کنترل اعمال خود را از دست داده و دست به خشونت می‌زنند. و در واقع همسری که سوء مصرف الکل ندارد، با نادیده گرفتن می‌نوشی دیگری، و انجام ندادن کار مثبتی برای برحذر داشتن وی، یا جدی نگرفتن مشکل، به طور مرتب همسرش را تقویت و در عین حال به او اجازه می‌دهد که دایم، برخوردهای سوء و رفتارهای تحقیرآمیز داشته باشد، بدون اینکه خود وی هیچ اعتراض یا مقاومت سازنده‌ای نشان دهد. مطالعات دیگر نشان می‌دهد که مردان معتاد به علت

محدودیت‌های شدیدوبرخی از کنترل‌های سختی که بر رفتارهای آن‌ها اعمال می‌شود، مرتکب خشونت علیه خانواده می‌شوند (آقا بخشی، ۱۳۷۶: ۱۵۲).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود حسین دچار نوعی تضاد شده و می‌خواهد با نوشیدن مشروب غم‌های خود را برای زمان اندکی از یاد برده و دوران خوش گذشته را به یاد آورد. که باز هم میتوان این را یک نوع خشونت علیه خانواده به حساب آورد.

یکی دیگر از انواع خشونت ازدواج مکرر مردان و اجباری بودن این نوع ازدواج می‌باشد، که باعث بروز خشونت خانگی علیه زنان در ایران است. در پژوهشی که درباره زنان کتک خورده در اصفهان و پل دختر انجام شده به این نتیجه رسیده‌اند که نود درصد خانواده‌هایی که در آن‌ها خشونت مشاهده شده ازدواج تحکمی و اجباری داشته‌اند (عبدی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۷۳).

البته تردیدی نیست که ازدواج اجباری، به نوعی سازگاری زن و شوهر را دشوار می‌کند و میزان رضایت زناشویی را کاهش می‌دهد و همین امور زمینه‌هایی برای بروز خشونت به‌شمار می‌آیند.

پژوهشی نشان داده که رابطه‌ی بین دو متغیر خشونت فیزیکی خانگی و ازدواج معناداری است، به گونه‌ای که ۲۳/۵ درصد زنانی که با رضایت خود ازدواج کرده‌اند، تحت خشونت فیزیکی و روانی همسرانشان قرار گرفته‌اند (هاشمی نسب، ۱۳۸۵: ۱۷۳).

و باز می‌توان گفت که وجود تعدد زوج در مواردی ممکن است به خشونت شوهر علیه همسر اول بینجامد. و حتی مردانی که همسران متعدد دارند، دچار نوعی سردرگمی هستند و به خشونت علیه زنان بیشتر روی می‌آورند. البته برخی از مردان انتخاب همسران متعدد را امری معقول می‌شمارند، و حتی برگزیدن همسری دیگر را امری ضروری می‌دانند، و انتظار دارند همسران اول حاضر به قبول هوو، شده و با او در زیر یک سقف زندگی کنند.

در این زمینه از دیگر خشونت‌هایی که در رمان طوبی و معنای شب دیده می‌شود آوردن هوو، در زندگی زناشویی است. طوبی زنی که بعد از سال‌ها زندگی و ساختن با فقر شوهر و با وجود داشتن پنج فرزند، زمانی که جوانیش در خانه شوهر تمام شده و سنی ازش گذشته، با آمدن یک حریف تازه نفس باید از میدان برود همانگونه که همسران دیگر شاهزاده با آمدن طوبی که برای آن‌ها حریفی تازه نفس و زیبارو بود به در رفتند. هر چند طوبی بعد از ازدواج این انتظار را از شاهزاده فریدون میرزا کمال‌الدوله داشت که روزی بر سر او هوو بیاورد و بخاطر این در طول زندگی زناشویی خود دچار دلهره و نگرانی بود تا اینکه ترس او به حقیقت پیوست و آنچه را

انتظار داشت به واقعیت رسید «شاهزاده ابروهایش را بالا برد. با شگفتی پرسید، (هوو؟ کدام هوو) نیم ساعتی با هم کلنجار رفتند که آیا اصولاً هووی در کار است یا نه. شاهزاده یکسره منکر حضور شخصیتی به نام هوو بود شاهزاده نمی‌دانست یا نمی‌توانست بگوید که زن گرفتن برای او نه یک نیاز جسمی که یک نیاز روحی بود. او باید شاهزاده بودنش را به رعیت ثابت می‌کرد» (پارسی‌پور، ۱۳۶۶: ۱۸۳).

این خشونت‌ی بود که عزت نفس طوبی را پایین آورد. و طوبی نیز زمانی که دیگر از خفقان این جامعه مردسالار و پر از نابرابری به تنگ می‌آید و راهی برای رهایی خود، و فرزندانش نمی‌یابد تصمیم به گرفتن طلاق از شاهزاده می‌شود. ولی شاهزاده به این کار رضا نبود زیرا به طوبی علاقه داشت و حاضر به جدایی از او نبود. شاهزاده طوبی را به خانمی قبول داشت، به خاطر همین زن و فرزندان جدیدش را می‌خواست نزد طوبی بزرگ کند. ولی طوبی حاضر به این کار نبود و سخنان شاهزاده را خنجری به سمت خود می‌دید. از شاهزاده و زن جدیدش نفرت داشت و در درون خود به دنبال یافتن چیزی بود که باعث جدایی شاهزاده از او شده بود ولی از این موضوع بی‌اطلاع بود که شاهزاده به خاطر تنفر از طوبی زن نگرفت بود، بلکه به خاطر موقعیت شغلی خود دست به این کار زده بود. و شاهزاده این کار را در نزد خود خوب می‌دانست و اصلاً در این اندیشه نبود، که کار او باعث شکستن طوبی و آسیب روحی او می‌شود «شاهزاده نمی‌توانست بگوید زن جدیدش انگشت کوچک طوبی هم نمی‌شود. اگر طوبی رضایت می‌داد او را به کنیزی قبول کند خوب چه عیبی داشت برای خودش می‌پلکید» (همان).

این یک نوع رفتار غیرجنسی که شامل بیان احساسات و افکار با فردی غیر همسر است و حتی نوعی مخفی‌کاری در این زمینه، مغایر با انتظاراتی است که از روابط بین زن و شوهر می‌رود. و حتی خیانتی آشکار علیه همسر هست که جبران آن غیرممکن است. و زنان در این‌گونه موارد با آسیب روحی که همان خشونت پنهان نامیده می‌شود روبرو هستند.

با نوع دیگری از ضعف‌های اخلاقی یا همان آزار جنسی نیز روبرو هستیم که عبارت است از: تهدید به استفاده از زور برای وارد کردن همسر و یا غیر از او به آمیزش یا فعالیت‌های جنسی دیگر، یا درخواست‌های کلامی برای انجام نوعی فعالیت جنسی که زنان به آن ناراضی هستند. و این نوع آزار جنسی را می‌توان تجاوز جنسی هم نامید. و به همین قیاس بهره‌کشی جنسی از زنان و دختران در خانه محصول همان تصویری است که مردان را صاحب امیال جنسی مهارناپذیر و زنان را قربانی آن معرفی می‌کنند. زیرا بهره‌کشان مردان و قربانیان زنان هستند.

در اینجا حتی رادیکال‌های فمینیست مدعی‌اند که هرگونه پیشروی جنسی مرد برخلاف میل زن را می‌توان مشکلی از تجاوز به حساب آورد که جامعه ما آن را نادیده می‌گیرد (آبوت، ۱۳۸۰: ۲۳۴).

در زمان زنان بدون مردان پارسی‌پور، خشونت و تجاوز جنسی در بین زنان به فراوانی دیده می‌شود «مهدخت در راهرو باریک گلخانه پیش می‌رفت و به شیشه‌های گرد گرفته نگاه می‌کرد. بعد تقلا و تنفس چیزی ملتهب و داغ و سوزان و بوی بدن، قلب مهدخت از کار ایستاده بود. دختر فاطی ۱۵ ساله مثل یک زن هزار کاره، ته گلخانه و یدالله باغبان با سر کچل و چشم‌های ترا خمیش که آدم کفاره می‌داد تا یک نگاه کامل به سر تا پایش بیاندازد همینطور نفس نفس، چشم‌های مهدخت می‌رفت که سیاهی برود و پاهایش زیر تنش می‌لرزید. بی‌اختیار دستش را به لبه سکو گرفته بود، اما نمی‌توانست از آن‌ها چشم بردارد. نگاه می‌کرد، نگاه می‌کرد تا وقتی که آن‌ها دیدند. مردک به زوزه افتاده بود. می‌خواست خلاص شود ولی نمی‌توانست. بی‌اراده دختر را می‌زد. نگاه دختر و دستش که به طرف مهدخت دراز شده بود. مهدخت دوان دوان بیرون آمده بود. دلش می‌خواست بالا بیاورد» (پارسی‌پور، ۱۳۵۷: ۵).

در اینجا نوعی آزار جنسی و همچنین سوء استفاده از دختری پانزده ساله با فریب اینکه در آینده با دختر ازدواج خواهد کرد و او را به تمام آرزوهایش می‌رساند. در حالیکه بعد از دیدن این صحنه توسط مهدخت عمه دختر مرد از باغ فرار می‌کند و دختر را با دامنی آلوده تنها می‌گذارد. در حالیکه ضربه مهلکی به دختر وارد نموده است.

با بررسی برخی آثار داستانی می‌توان دریافت که دلیل تجاوز جنسی خشونت‌آمیز مردان بر خیل زنان بر چه پایه‌ای است؟ به طور کلی جنس مذکر در بیشتر جوامع همیشه احساس برتری نسبت به جنس مخالف یا زنان می‌نماید. چنین تصور نادرستی بر پایه‌ی فرهنگ واپس‌گرای بسیار دیرینه‌ای است که مردان خود را جنس بارز می‌دانند. بدبختانه جنس نر در بیشتر اجتماعات خود را بالاتر و والاتر و قویتر از جنس دیگر می‌داند. در این جوامع زن بودن را همراه با ضعف، بی‌کفایتی و ترس همراه می‌دانند. و بدین ترتیب جنس نر و به خود حق می‌دهد که زنان را به خود متعلق بداند و به گونه‌ای مادر زادی جنس ماده را فرمانبردار خود به حساب آورد. و این یک فهم غلط می‌باشد که جنس نر خود را در روابط جنسی بارز می‌شناسد. در حالیکه برخی از زنان نیز خود را به عنوان یک بازیچه و برده‌ی جنسی تصور می‌کنند، که تنها نقش آن‌ها ایجاد لذت برای مردانی است که آن‌ها را صاحب و مالک خود می‌دانند. مردان مقاومت‌های زنانه در برابر پیشرفت جنسی و حتی سوء استفاده‌های جنسی را بازی و تفریح تلقی می‌کنند. هدف این‌گونه

مردان آن است که با بازیگری، نیرنگ، زور، و روش‌های گوناگون بالاخره به هم‌آغوشی دست یابد. در ضمیر ناخودآگاه جنس نر این مسئله وجود دارد که زن و مرد در نقش مخالف با یکدیگر بازی می‌کنند، و هر کدام از آنان در این نقش برای گرفتن لذت بیشتر و بهره برداری از روابط جنسی آماده خواهند شد. بنابراین هرگونه نیرنگ و فریب و بهره‌کشی را در این مورد مجاز می‌شمارند. مآورای جنسی، تجاوز جنسی است که در آن جنس مذکر معمولاً احساس قدرت بسیار می‌کند و احساس برتری و تعلق نسبت به زن در او ایجاد می‌شود برای مردان بیمار، تجاوز جنسی ایجاد لذت بیشتری می‌نماید زیرا به او این احساس دست می‌دهد که دارای قدرت زیادی است و قربانی خود را ناتوان دیده و بدین گونه از این برتری احساس لذت می‌نماید. افرادی که دست به تجاوز می‌زنند باورهای نادرستی در ذهن خود می‌پرورانند که از این گونه می‌باشند:

۱- قربانی آن‌ها زن بدکاره‌ای است که شهرت خیلی بدی دارد. و زنانی که سوار اتومبیل دیگران می‌شوند. استحقاق تجاوز جنسی را دارند.

۲- زن‌هایی که به مردان کم محلی می‌کنند و با آن‌ها حرف نمی‌زنند لازم است به آن‌ها درس خوبی داده شود.

۳- زن‌هایی که لباس نامناسب می‌پوشند، خودشان مایلند که به آن‌ها تجاوز شود.

۴- اگر زن نخواهد می‌تواند از تجاوز جنسی جلوگیری کند.

با تقویت چنین افکاری در ذهن خود، برای رفتار خود یک دلیل پیدا کرده‌اند و در این اندیشه‌اند که کار آن‌ها با موازین اخلاقی مغایر نیست. برخی از متجاوزین جنسی، خود در کودکی از سوی دیگران مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. این‌گونه مردان زنان را یک شخص نمی‌دانند، بلکه او را وسیله‌ای برای لذت بردن می‌پندارند. این مردان با پیش زمینه ذهنی اشتباه برداشت و تفسیری غلط از هر حرکت یا اتفاق می‌کنند و با خود می‌اندیشند، که طرز لباس خانم آنان را دعوت به تجاوز نموده است. و باز تفسیر غلطی که از ترس آنان می‌کنند، این است که این تجاوز تنها برای لذت بردن است. علاوه بر آن افراد تجاوز کار از هم‌آغوشی با زور، بیشتر از هم‌آغوشی با رضایت لذت می‌برند. این مردان تصور می‌کنند که زن نیز به همین نسبت، از هم‌آغوشی با خشونت لذت می‌برند و مقاومت آن‌ها را فقط یک بازی زنانه می‌دانند. مردان متجاوز دیگری، تجاوز جنسی را به عنوان یک اعتیاد تلقی کرده و درست مانند معتادان، دست به تجاوز جنسی می‌زنند. حال آنکه این افراد نه از هم‌آغوشی جنسی، بلکه از قدرتی که به دست می‌آورند و

برتری جنسی و جسمی که نسبت به یک قربانی دارند. احساس لذت می‌کنند. اینکار تنها برای از بین بردن احساس ناتوانی و کمبود خودشان می‌باشد.

برتری جنسی، احساسی است که در این افراد بیش از هر نوع لذت دیگر ایجاد خشونت می‌نماید. چنین افرادی افسرده و از نظر روحی ناتوانند. قرار گرفتن در یک جایگاه برتر برای آن‌ها بسیار حایز اهمیت است. در واقع همه‌ی این افراد دارای یک اضطراب و افسردگی روحی هستند. و دست زدن به اعمال خشونت آمیز را تنها چاره برای خنثی کردن عقده‌ی حقارتی است، که در اینگونه افراد خشونت گرا وجود دارد (بک، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

این پدیده‌ای است که در مورد همه‌ی افراد متجاوزگر وجود دارد. این‌گونه افراد نزد خود تصور می‌کنند اگر دست به اینگونه تجاوزات بزنند، مورد توجه همه زنان قرار می‌گیرند و بخاطر همین افکار غلط و با فریب، زنان را به سوی خود جذب کرده و با نیرنگ به آن‌ها دست درازی می‌کنند، مانند: دختر فاطمی که توسط یدالله خان باغبان مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و بعد از بر ملا شدن رازش از آنجا فرار می‌کند و دخترک را با نوعی آسیب روحی به حال خود می‌گذارد.

«دخترک بعد از سوء استفاده توسط یدالله باغبان چادر وارونه به سر و پای کشان می‌آمد. صورتش پر از خنج و سرخ بود. گفت: خانم جان به خدا می‌آید خواستگاریم، همین فردا قرار است بیاید به آقا بگوید. حالا سه ماه گذشته بود و تابستان همین روزها تمام می‌شد. و هیچ کس نمی‌دانست چرا یدالله باغبان یکبارگی گذشت و رفت» (پارسی‌پور، ۱۳۵۷: ۵).

در واقع زنان بازیچه هوس رانی مردانند و تن و زیبایی آن‌ها حاصلی جز خدمت به مردان ندارد و به این ترتیب در معرض خشونت‌های پنهان قرار می‌گیرند. زنانی که پشتیبان و دلسوزی ندارند و از حمایت پدر و مادر و خانواده محروم هستند، مجبوراند با هر شرایطی کنار بیایند و به هر کسی پناه ببرند و هر دستی که به سوی او دراز شد جواب رد، ندهد و آنرا قبول کند.

زرین کلاه در زمان زنان بدون مردان که از بچگی به خانه‌ی اکرم طلا پناه برده بود و از آنجا کسب در آمد داشته، و هم جایی برای ماندن و نزد خود می‌اندیشید که از محیط نا امن بیرون خانه در امان است و از این موضوع غافل است، که اکرم طلا همچون خون آشامی است که از او سوء استفاده کرده و هر گاه درآمد خودش را در خطر ببیند عذر زرین کلاه را می‌خواهد و او را مانند دستمالی مچاله شده از خانه‌اش به بیرون پرت می‌کند «زرین کلاه ۲۶ ساله و فاحشه بود. در شهر نو کار می‌کرد. خانه‌ی اکرم طلا سکونت داشت از بچگی آنجا بود. سالهای اول هر روز و هر شب بین سه نفر الی چهار نفر مشتری داشت. در ۲۶ سالگی مشتری‌ها رسیده بود به رقم

بیست و پنج نفر و گاهی سی نفر، زرین کلاه از فشار کار خسته شده بود، چند بار پیش اکرم شکایت کرده بود ابتدا جوابش غرولند و بالاخره یکبار کتک خورده و خفه شده بود» (همان، ۱۳۵۷: ۳۲).

سنت‌گرایان جرایمی مانند تجاوز و تهدید زنان را نادر می‌دانند. و تصور می‌شود که بسیاری از زنان و البته نه همه خود مسبب رفتار خشونت‌آمیزند. یعنی در مورد قربانی تجاوز جنسی گفته می‌شود که متجاوز را وسوسه می‌کند و موجب می‌شود او مهار امیال جنسی خود را از کف بدهد. ظاهراً زن با رفتار خود در اماکن عمومی یا با از راه به در بردن و تشویق مرد به توقع رابطه‌ی جنسی مسبب چنین خشونتی است. البته پذیرفتنی است که بعضی از قربانیان بی‌گناه باشند. ولی انتظار می‌رود بی‌گناه بودن خود را با شواهد قابل ملاحظه‌ای حاکی از مقاومت در برابر متجاوز و جراحات جسمی اثبات کنند. البته خشونت جنسی نسبت به زنان مشکلی اجتماعی به حساب می‌آید، اما چندان اهمیتی برای آن قائل نمی‌شوند. در حالیکه برای این مسئله دو حالت وجود دارد یا مرد مهاجم بیمار و پریشان است و یا زن قربانی سرش برای خشونت درد می‌کند. پس در مورد تجاوز جنسی، مرد متجاوز را بیمار روانی یا بی‌کفایت می‌توان تصور کرد یا اینکه گفته شود، زن قربانی مبتلا به خود آزاری است. و یا بیماران جنسی دیگری وجود دارند که بعد از دیدن قربانیانی که به دلیل خلاء عاطفی از محیط گرم خانه جدا شده دام خود را پهن کرده و با فریب دادن اینگونه افراد بهره جنسی خود را از آن‌ها گرفته و پس آن‌ها را بار دیگر به حال خود رها می‌کنند، و سراغ قربانیانی دیگر می‌روند، در واقع از این موضوع آگاه نیستند، که ضربه اصلی را این افراد به زنان مورد تجاوز وارد می‌کنند. البته در محیطی تاریک که زنان در حصار ستم گرفتارند و عاطفه مجال بروز ندارد، زنانی چون حوری تباه می‌شوند و در نبردی عصیانگر که توأم با جهل و بی‌دانشی است، از پای در می‌آیند. در واقع پدر حوری می‌خواهد با بیرون ریختن خشم خود در محیط اطرافش و همچنین خانواده‌اش تغییری ایجاد کند. این برون ریزی سبب می‌شود تا روابط پدری و دختری آن‌ها تیره شود و حوری برای بدست آوردن عاطفه به اشخاص دیگر پناه برده و این سبب آسیب رسیدن به خود و خانواده‌اش می‌شود، حوری دختر جوان در رمان سگ و زمستان بلند بعد از مرگ برادرش حسین که پدر خود را مسبب مرگش می‌دانست از محیط گرم خانواده جدا شده و به مردان دیگر پناه برده و هم توسط آن‌ها مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است «حوری شب قبل منوچهر را در یک پارتی دیده بود و از دیدن او بسیار خوشحال شده منوچهر می‌خواست برود و در کافه‌ها و بولون بزند. صورتش را بوسیده بود. سالن تاریک بود و دخترها و پسرها می‌رقصیدند وقتی او را بوسیدم بی‌اختیار دستش به پشتم لغزید و صورتم را بوسید. صورتم را به صورتش چسبانده بودم. دوستش داشتم زیاد دوستش داشتم. شب با هم تا خانه آمدیم. گفتم

نیم ساعت دیگر در را برایت باز می‌کنم، بعد آمده بود هر دو بچه بودیم و هیچ کدام تجربه نداشتیم. تمام که شده بود. در تاریکی بلند شد لباس پوشید هیچ حرفی با هم نزدیم. احساس می‌کردم خودم نیستم، موجود دیگری در من متولد شده بود. بزرگ شده بودم. گفتم در را یواش ببند و برو. آنقدر آهسته رفت که حتی صدای بسته شدن در را هم نشنیدم» (همان، ۱۳۶۹: ۲۳۳).

چنانکه دیده شد حوری و منوچهر تحت هیجانی زودگذر بهم دلبسته و به آنی هم از یکدیگر جدا شده‌اند. البته در اینجا باید گفت، حوری خود مسبب رفتار خشونت آمیز است. یعنی در مورد قربانی تجاوز جنسی باید گفت که متجاوز را وسوسه کرده و سبب شده او مهار امیال جنسی خود را از کف بدهد. هم هر چند حوری و هم کم سن و سالی منوچهر مسبب اینگونه اعمال بوده، ولی اگر به درستی بررسی شود باز هم منوچهر مقصر شناخته می‌شود، چون قبل از برقراری ارتباط با حوری منوچهر حاضر به همراه بردن حوری با خود بوده، ولی بعد از ارتباط جنسی و گرفتن بهره خود از حوری زیر همه‌ی قول و قرار خود می‌زند و حاضر به بردن حوری با خود نمی‌باشد و بهانه‌اش هم خانواده‌ها هستند. که زود متوجه می‌شوند. و به دنبالان آمده و ما را با خود به اینجا بر می‌گردانند. پس این یک نوع فریب جنسی به حساب می‌آید که روزانه زنان بسیاری با آن روبرو هستند.

نوعی دیگر از تجاوز را در رمان طوبی و معنای شب نیز می‌توان مشاهده کرد، که توسط قشون بیگانه در حمله به آذربایجان به دختری چهارده ساله به نام ستاره اتفاق افتاد، که میرزا ابوزر مباشر املاک شاهزاده پس از حمله قشون به تبریز و بی‌سر و پناه شدن خانواده خواهرش مجبور به آوردن آن‌ها از آذربایجان به تهران شده، و پس از بازگشت متوجه حالات دگرگون ستاره خواهر زاده‌اش می‌شود، در حالیکه بعد از آمدن از شهرشان به تهران همیشه او را گوشه گیر و ناراحت می‌بیند و یک بار هم او را کنار پاشویه در حال استفراغ کردن دیده و علت را از ستاره جویا می‌شود، ابتدا ستاره هیچ صحبتی نمی‌کند و از بلایی که قشون بر سرش آورده‌اند، سخنی نمی‌گوید ولی بعد از سیلی که دایی میرزا ابوزر به او می‌زند همه چیز را به دایی خود می‌گوید میرزا بسیار در فکر فرو می‌رود و با خود می‌اندیشد، که چگونه می‌تواند از این آبروریزی جلوگیری کند «دیشب بعد از شام به دخترک امر کرده بود مقابلش بایستد. گفته بود چادر را از سرش بیاندازد. چیزی نفهمیده بود، اما آنچه کرده بود کافی بود تا دختر را به گریه بیاندازد. بچه دستش را دور شکمش حلقه کرده بود و به گوشه صندوقخانه پناه برده بود. دختر در تشنج گریه گرفته بود

که در روز حمله به خانه‌شان در زیر زمین خانه مورد هتک حرمت چند نفر از افراد قشون قرار گرفته است. میرزا به سر خودش کوبیده بود» (همان، ۱۳۶۹: ۷۵).

در این قسمت از رمان باز با خشونت پنهان روانی دیگری که توسط حمله چند قشون به دختری چهارده ساله می‌باشد، روبرو هستیم که باعث در خود فرو رفتن دختر و بی‌آبرو شدن خانواده او شده‌اند. ما با این مسئله در جامعه برخورد‌های بسیاری داشته‌ایم که یا خانواده‌ها بخاطر حفظ آبروی خود حاضر به پی‌گیری آن نیستند. و یا تصمیم به کشتن دختر خود نموده، تا این آبرو ریزی را از بین ببرند. همانند میرزا ابوذر که با خود می‌اندیشید که با این بچه حرامزاده در شکم خواهر زاده‌اش چکار کند. سرانجام تصمیم به قتل خواهر زاده‌اش گرفت تا او را با این ننگ از بین ببرد. زیرا دخترک با یک بچه حرامی در شکمش به چه سرنوشتی دچار می‌شد؟ آیا می‌توانست شوهر کند؟ کدام مرد می‌آمد بچه‌ی حرام دیگری را در آغوش بگیرد، آن هم بچه‌ای در آن واحد از چند مرد. حرامزاده در حرامزاده. زنان بسیاری هستند که بخاطر هوس رانی‌های مردان فاسد با این موضوع روبرو هستند و به مساوات آن‌ها هم فرزندان بدون پدر در جوامع بسیار یافت می‌شود «میرزا مدتی فکر کرده بود سرش را ببرد یا چاقو را در قلبش فرو کند. تحمل دست و پا زدن در اثر سر بریدن را نداشت. فکر کرده بود اگر به قلبش بزند کار ساده تر تمام می‌شود. چاقو را با یک ضربه به قلب دخترک فرو برده بود. رنج زیادی نکشیده بود. بعد با یک ضربه شکم دخترک را دریده بود با این اندیشه که بچه‌اش را راحت کند تا او هم رنج زیادی نکشد» (همان، ۷۵).

در جامعه از این افراد بیمار بسیار یافت می‌شود، که تنها وظیفه‌شان تجاوز به حریم دیگران و نابودی طرف مقابلشان می‌باشد، و حتی از این کار خود لذت هم می‌برند. اما وظیفه جامعه در مقابله با این گونه افراد ایجاد محیطی امن برای زنان بی‌سرپرست و بد سرپرست می‌باشد، تا آن‌ها را از تجاوزهای جنسی و جسمی به دور نگه دارند، و با آموزش‌های عملی زنان و دختران را در محیط‌های خانواده نگه داشته، و از رها کردن آن‌ها بدون سرپرست در اجتماع‌هایی که پر از مردان بیمار است پرهیز شود. با این کار از خشونت‌های بی‌مورد علیه زنان جلوگیری می‌شود.

تجاوز جنسی نه‌تنها جلوه‌ای مشخص از خشونت، بلکه ناهنجاری اجتماعی است که سلطه‌ی مرد سالاری متکی بر خشونت را تداوم می‌بخشد. تحلیل فمینیستی ثابت می‌کند. که تجاوز جنسی نتیجه‌ی منطقی تبعیض جنسی است. تجاوز جنسی یکی از موزیانه‌ترین اشکال فشار اجتماعی است زیرا مدام به زنان موقعیت آسیب پذیرشان را یادآوری می‌کند. معنای اجتماعی تجاوز جنسی، که به عنوان شهوت رانی شناخته می‌شود، در جهت تحقیر و تضعیف کردن زنان عمل

می‌کند. تحت نظام مردسالاری، نه‌تنها زنان اسباب لذت جنسی تعریف می‌شوند، بلکه تصور می‌شود که مردان (کششی مقاومت‌ناپذیر) نسبت به آمیزش جنسی با زنان دارند (هام، ۱۳۸۲: ۳۶۵).

از آنجا که خشونت علیه زنان، نقض حقوق بشر تلقی می‌شود، لایحه تامین امنیت زنان علیه خشونت در دستور کار دولت یازدهم قرار گرفته و جلسات متعدد و تدابیر بسیاری در این راستا لحاظ شده است. به علاوه با همکاری مرکز آمار ایران، شاخص‌های بومی برای کمک به کاهش خشونت‌ها در حال تدوین است (مولوردی، ۱۳۸۵: ۳۹).

و حتی در پی این موضوعات می‌توان بیان داشت که یکی دیگر دیگر از مقولاتی که جامعه و خانواده‌ها با آن روبرو هستند فرارهای

دختران و زنان از خانه و پناه بردن به محیط پر از خشونت، که البته بیشتر فرارها ناشی از بسته بودن محیط خانه و سنتی بودن و تعصبات بی‌مورد پدر، همسر و برادر یا بطور کامل تر خشونت‌هایی که در خانواده‌ها علیه زنان وجود دارد. زنان و دختران با این فکر که از خانه فرار کرده، و جایی دیگر به دور از خانواده و در آسایش، زندگی راحتی تشکیل می‌دهند اقدام به فرار می‌کنند.

پدیده فرار دختران و زنان پیامدهای غیر قابل جبرانی را در پی دارند. یکی از این پیامدها سوء استفاده جنسی و جذب شدن به باندهای فساد و فحشا است. به طوریکه طبق پژوهش‌های انجام شده ۱۸ درصد دختران فراری با هدف کسب درآمد و پول یا سر پناه در همان روز اول و بیش از ۶۰ درصد آن‌ها طی هفته اول مورد تعرض جنسی قرار می‌گیرند. و یا از همان ابتدا توسط زنانی به نام شکارچی جذب باندهای فساد می‌شوند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۲۰).

بازتاب این مسئله دقیقاً در رمان زنان بدون مردان به وضوح دیده می‌شود. آنجا که از زرین کلاه و شکارچی آن اکرم دندان طلا که پیش از این سخن به میان آوردیم. و باز در اینجا می‌توانیم از مونس که بخاطر یک کنجکاوای زنانه یا همان شناسایی راز بدن خود مجبور به فرار از خانه می‌شود و به دنبال پیدا کردن راز خود یکماه حیران در کوچه پس کوچه‌ها می‌گذشته و حتی شب را در پارک محل می‌گذرانده، باز با این وجود هیچ‌گونه خیانتی به خانواده خود نکرده و پس از بازگشت یک ماهه خود به محیط خانه با خشونت برادر خود امیر خان روبرو می‌شود و چنان خشم بر امیر خان غالب شده که با کارد قلب خواهر خود را می‌شکافد و بعد از فرو نشستن خشمش پشیمان می‌شود، چون هرگز فرصت دفاع از خود را به خواهرش مونس نمی‌دهد.

«مونس پس از بازگشت با متانت و آرامش به اتاق نشیمن رفت، و گوشه‌ای نشست و به فکر فرو رفت. یک ربع بعد امیرخان رنگ پریده در چارچوب در پرسید: ای بی حیا کجا رفته بودی؟ مونس گفت: من فقط با اجازه شما اندکی راه می‌رفتم. به مجرد شنیدن این جمله توسط امیرخان خون جلوی چشمان او را گرفت. کارد میوه خوری را از روی میز ناهار خوری برداشت و با شدت در قلب مونس فرو کرد پیر دختر با آه کوتاهی زندگی را بدرود گفت» (پارسی‌پور، ۱۳۵۷: ۱۷).

در این رمان نوعی از خشونت‌های آشکار و تعصبات برادر علیه خواهر و فقر خانوادگی را به وضوح می‌توان دید. که همین باعث مرگ خواهر شده اگر امیرخان فرصت دفاع به خواهرش را داده بود و باز اگر مونس خانواده خود را در جریان کارهایش می‌گذاشت هرگز چنین پیش آمدی بوجود نمی‌آمد.

البته بسیاری از خانواده‌ها بخاطر ترس از آبروی خود حاضر به پذیرش زنان و دختران فراری در محیط خانواده نیستند و بار دیگر آن‌ها را از خانواده ترد کرده و یا اقدام به کشتن آن‌ها می‌کنند. با توجه به بررسی‌ها، بیشترین فرار دختران و زنان از خانه ریشه در عوامل خانوادگی و خشونت‌های حاد فیزیکی و روانی و حتی سنتی بودن محیط خانواده دارد. لذا باید آموزش‌های دقیق و همه جانبه‌ای جهت فرهنگ سازی در سطح خانواده‌هایی که از آسیب پذیری بیشتری برخوردارند انجام گیرد. که این فرهنگ سازی‌ها باید توسط مددکاران اجتماعی، روانشناسان، روان پزشکان و جامعه شناسان به منظور شناسایی بسترهای مساعد کننده فرار فرزندان و همسران از خانه و خانواده باشد.

می‌توان با آگاه نمودن دختران و زنان فراری از پیامدهای فرار از خانه مانند: تجاوز، دعوت جنسی و سوء استفاده‌های پولی دختران و زنانی که بیرون از خانه بسر می‌برند، در واقع چراغ روشنی برای بیماران جنسی هستند. و باعث می‌شوند تا افرادی که دست به تجاوز جنسی می‌زنند باورهای نادرستی در ذهن خود بیورانند. و باز در این زمینه می‌توان از قسمتی دیگر از رمان زنان بدون مرد جایکه مونس و دوستش فائزه به خاطر تعصبات بی‌مورد خانواده‌هاشان دست به فرار از محیط گرم خانواده می‌زنند، و با این کار راه را برای تجاوزجنسی به خود باز کرده‌اند.

«غروب بود دو دختر در جاده کرج می‌رفتند. هر دو چادر به سر داشتند یکی ۲۸ ساله و یکی ۳۸ ساله. هر دو باکره بودند. در کیلومتر ۱۸ کامیونی در سی قدمی آن‌ها توقف کرده ۲ راننده در اتومبیل نشسته بودند راننده و کمک راننده مست بودند، راننده و کمک راننده از اتومبیل پیاده شدند و به سمت دخترها رفتند. دست انداخت چادر دختر را کشید. آقایان به دختران حمله‌ور شدند

جنگ مختصری روی داد و عاقبت دختران مغلوب شدند. کار یک ربع هم طول نکشید. آقایان از جای بلند شدند و چون روشن بود فریاد رسی نیست. با آرامش شروع به تکاندن خاک از سر و رو و پایشان شدند. دخترها روی زمین دراز کشیده بودند و گریه می کردند، و نفرین می کردند. ولی فریاد رسی برای آن‌ها نبود» (همان، ۱۳۵۷: ۳۵).

در واقع این دو مرد برداشتی که از ترس این دو دختر کردند، آن بود که این تجاوز تنها برای لذت بردن است. علاوه بر آن افراد تجاوزگر، از تجاوز با زور لذت بیشتری می برند. چون در خود احساس قدرت بیشتری می کنند. مشخص است که این افراد یعنی راننده و شاگرد راننده اینکار را بخاطر ناآگاهی از ضربه‌ای که به این دو دختر می‌زنند، انجام دادند زیرا این وسوسه‌ای بود که دو دختر با مسافرت تنها در جاده در دل آن‌ها ایجاد کردند، پس، از دید این دو مرد خود دختران خواستار تجاوز هستند، و یکی دیگر از عوامل از خود بی‌خود بودن دو مرد بخاطر زیاد نوشیدن شراب بوده است. پس این یک نوع خشونت پنهان روانی است که در آثار شهرنوش پارسی‌پور علیه این دو دختر با آن روبرو هستند، همانگونه که ملاحظه می‌شود، فرار دختران و زنان یکی از موضوعات مهم در تجاوزات جنسی به زنان است که جوامع روزانه با آن برخورد داشته و تا حدودی در صدد رفع این نوع خشونت علیه زنان می‌باشد.

همچنین با شناخت کلیه عوامل موثر در بروز پدیده دختران فراری در سه بعد خرد، میانه و کلان، بررسی‌های انگیزه‌های اولین فرار دختران، فرار مجدد آن‌ها از خانه از مهمترین اقداماتی است که می‌تواند پایه‌گذاری یک استراتژی میان مدت و بلند مدت برای کاهش و به تعدیل درآوردن این مسئله اجتماعی باشد (شفیعی، ۱۳۸۵: ۶۹).

پس می‌توان یادآور شد که وسیع‌ترین تقسیم‌بندی اجتماعی تقسیم‌بندی نوع بشر به زن و مرد است. چون مردان در جامعه به منابع قدرت بیشتری دسترسی دارند، و بستری مساعد برای اعمال نفوذ آن‌ها فراهم می‌شود. در این میان ادبیات داستانی که یکی از عوامل نهادینه کردن بسیاری از ارزش‌ها و جامعه‌پذیری آن‌هاست، عاملی برای تثبیت هنجارهای اجتماعی می‌شود که همواره از نمایش تغییرهای جایگاه زنان در جامعه اجتناب می‌کند. بنابراین ادبیات داستانی با نمایش کلیشه‌های جنسیتی به تولید خشونت دامن می‌زند و می‌کوشد نشان دهد که جامعه مرد سالار بر چه ساز و کارهایی استوار است و هدف نقد زن محور، پی‌ریزی چارچوبی مؤنث برای پدید آوردن الگوهای جدید بر اساس تجربه‌های زنان است (واصفی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۷).

در این پژوهش خشونت‌ها علیه زنان آثار شهرنوش پارسى پور به دو دسته تقسیم می‌شوند:
(الف) - خشونت آشکار (ب) - خشونت پنهان

الف. خشونت آشکار: شامل خشونت فیزیکی یا بدنی که به صورت حمله به زن، ضرب و جرح او، رفتارهای جنسی آزار دهنده، فشار و تحمیل بدنی مانند: اجبار کاری و یا با خشونت لفظی (دشنام، تهدید، کتک، انحصار طلبی مردانه) صورت گیرد.

ب. خشونت پنهان: که شامل فحاشی، توهین، تمسخر، گوشه و کنایه، بی‌اعتنایی، و تهدید به انجام کارهایی که به زن آسیب می‌رساند، آهنگ صدای بلند، حالت بدنی هجوم برنده، یا مسلط به خوگرفتن، و تماس چشمی غضبناک و نفرت‌زا، که خود به زیر مجموعه خشونت‌های روانی و اقتصادی تقسیم می‌شوند:

خشونت پنهان روانی شامل: آزار جنسی، کم‌انگاری، محرومیت از حمایت خانواده، احساس ناامنی، محرومیت جنسی، تصمیم‌گیری به جای زن، هوو آوردن، سوگ فرزند، فرار از خانه، می‌شود.

خشونت پنهان اقتصادی شامل: اجاره املاک پدری زن، کار طاقت فرسا، محرومیت مالی، روسپی خانه و است.

که البته بر اساس یافته‌های پژوهش و آمارهای به دست آمده از تحلیل محتوای کمی آثار شهرنوش پارسى پور زنان در معرض خشونت‌های حاد و غیر قابل انکار قرار دارند که نوع و میزان آن به پایگاه اجتماعی و حضورشان در جامعه بستگی دارد. در نسل‌های قدیم که محیط اجتماعی رمان سنتی است درصدی از خشونت‌های آشکار دیده می‌شود. ولی به‌طور کلی خشونت در این آثار بیشتر در حیطه خشونت‌های پنهان قرار دارد.

الف. خشونت آشکار (فیزیکی یا بدنی)

خشونت آشکار زمانی رخ می‌دهد که افراد دارای اقتدار بدنی، روانی و اجتماعی و اقتصادی از قدرت خود عکس تمایل دیگری و برای وارد کردن شخص به رفتارهای دلخواه خود استفاده کند به علت اینکه مردان به منابع اقتدار بیشتری دسترسی دارند و امکان بروز خشونت از جانب آن‌ها بیشتر می‌شود (اعزازى، ۱۳۸۰: ۲۸).

جدول ۱: توزیع انواع خشونت آشکار بر حسب شخصیت زنان

ستاره	شخصیت											
	زن سرهنگ قزوینی		زربین کلاه		مونس		فائزه		طوبی		نوع شخصیت	
	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد
کتک	۸	۰	۰	۲۹	۵	۸	۱	۱۲/۵	۱	۰	۰	۰
تهدید	۱۵	۳۴	۱	۱۸	۳	۲۵	۳	۱۲/۵	۱	۱۶	۱	۳۴
دشنام	۱۹	۰	۰	۲۴	۴	۲۵	۳	۶۲/۵	۵	۵۰	۳	۱۶
انحصار طلبی مردانه	۲۱	۶۶	۲	۲۹	۵	۴۲	۱	۱۲/۵	۱	۳۴	۲	۵۰
جمع	۶۶	۱۰۰	۳	۱۰۰	۱۷	۱۰۰	۸	۱۰۰	۸	۱۰۰	۶	۱۰۰

جدول شماره ۱: توزیع انواع خشونت آشکار یا همان فیزیکی و بدنی را بر حسب شخصیت زنان در آثار شهرنوش پارس پور نشان می‌دهد. همان گونه که در این جدول ملاحظه می‌کنید، بیشترین خشونت آشکار اعمال شده مربوط به انحصار طلبی مردانه با ۳۳ درصد و بعد از آن دشنام با ۲۹ درصد و سپس تهدید با ۲۴ درصد می‌باشد. و کمترین میزان خشونت آشکار مربوط به ضرب و شتم با ۸ درصد است و شخصیتی که بیشترین خشونت آشکار بر وی اعمال شده شخصیت طوبی می‌باشد و بعد از آن شخصیت زن سرهنگ قرار می‌گیرد.

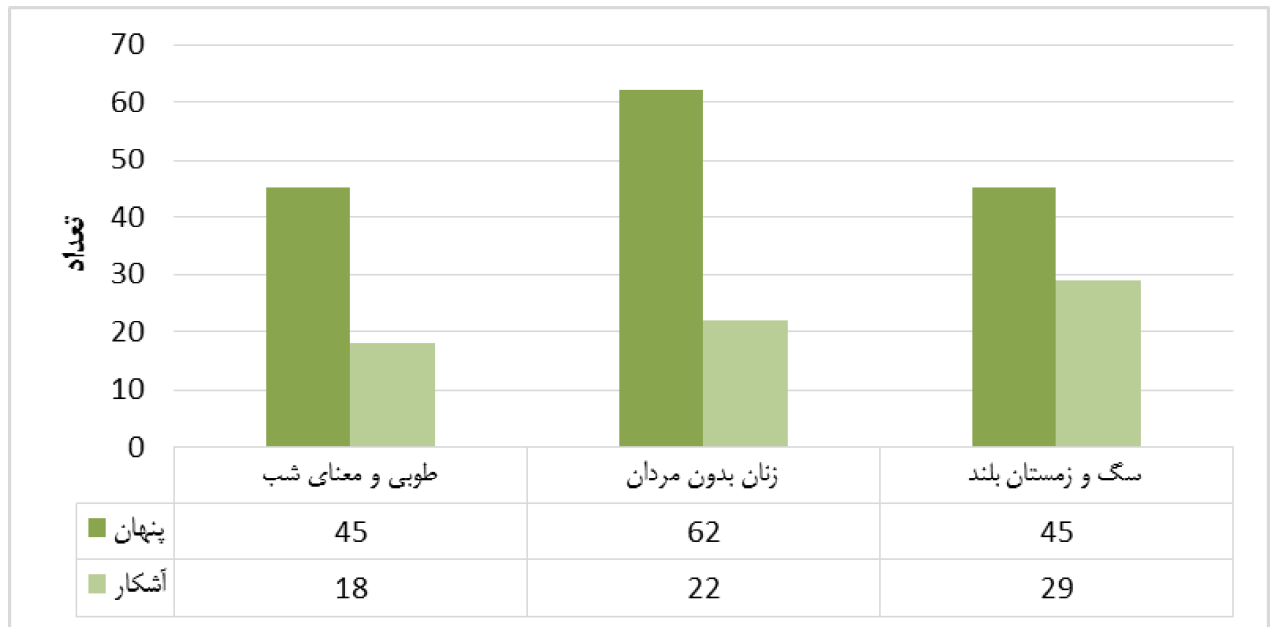
ب. خشونت پنهان:

در جوامع سنتی هرگونه تشخص مستقل برای فرد، بخصوص زن را به رسمیت نمی‌شناسند و ارزش‌ها همیشه بر محوری خاص دور می‌زند که در این محورها کمتر کسی می‌تواند شخصیت مستقلش را ابراز کند. و در این زمینه بیشتر مردان حق بروز شخصیت خود را دارند و همچنان زنان باید مطیع و فرمانبردار و اختفای شخصیت حقیقی خود را داشته باشند.

زنان در آثار شهرنوش پارسی پور

جدول شماره ۲: توزیع انواع خشونت پنهان روانی را بر حسب شخصیت زنان در آثار شهرنوش پارسی پور نشان می‌دهد، همانگونه که ملاحظه می‌شود بیشترین خشونت روانی کم انگاری با ۲۹ درصد و بعد از آن احساس ناامنی با ۲۷ درصد و پس از آن محرومیت از خانواده با ۲۲ درصد است. شخصیتی که بیشترین خشونت پنهان روانی بر او اعمال شده شخصیت زرين کلاه و ستاره، پس از آن طوبی است

بررسی انواع خشونت در آثار شهرنوش پارسی پور



یافته‌ها: طبق بررسی‌هایی که در آثار شهرنوش پارسی پور با رسم نمودار و جدول انجام شده است. در رمان طوبی و معنای شب ۴۵ درصد خشونت پنهان و ۱۸ درصد خشونت آشکار و در رمان زنان بدون مردان ۶۲ درصد خشونت پنهان و ۲۲ درصد خشونت آشکار و در رمان سگ و زمستان بلند ۴۵ درصد خشونت پنهان و ۲۹ درصد خشونت آشکار دیده می‌شود که بر اساس آمارهای بدست آمده، زنان به هر حال در معرض خشونت‌های حاد و غیر قابل انکار قرار دارند

که نوع و میزان آن به تحصیلات، پایگاه اجتماعی و حضورشان در جامعه بستگی دارد. تفاوت‌های معنا دار میان آمارهای خشونت پنهان و آشکار در داستان‌های مطالعه شده وجود دارد. و در تمامی آثار بررسی شده پارسی‌پور بخاطر محیط سنتی و کم‌انگاری زنان در محیط خانه توسط مردان سبب شده خشونت پنهان نقشی پر رنگ نسبت به خشونت آشکار داشته باشد.

نتیجه گیری

در پژوهش حاضر خشونت علیه زنان را برای شخصیت‌های زن در آثار شه‌رنوش پارسی‌پور مورد مطالعه قرار داده‌ایم. مطالعه این آثار نشان می‌دهد، که به‌طور کلی خشونت به‌ویژه خشونت پنهان در این آثار بیشتر بوده است و هر چه به زمان حال هم نزدیکتر می‌شویم این خشونت همچنان ادامه دارد. آثار شه‌رنوش پارسی‌پور به نوعی تعدیل نظام مردسالارانه را بیان می‌کند.

در این پژوهش خشونت را با رسم نمودار به دو نوع آشکار و پنهان تقسیم‌بندی کرده‌ایم. که باز خشونت پنهان را به دو دسته روانی و اقتصادی تقسیم بندی می‌کنیم. می‌توان گفت که طبق یافته‌های به‌دست آمده در آثار پارسی‌پور بیشترین خشونت که به چشم می‌خورد خشونت پنهان و آن هم از نوع خشونت پنهان روانی می‌باشد و بعد از آن هم خشونت آشکار قرار گرفته است.

نتایج تحقیق حاکی از آن است که همه‌ی ابعاد خشونت علیه زنان کم و بیش در آثار پارسی‌پور خصوصاً در رمان زنان بدون مردان وجود دارد و زنان خشونت را بارها تجربه کرده‌اند. و شخصیت‌های فاحشه، مطرود، بی‌پناه و تنها انسان‌هایی هستند که هیچ‌کدام‌شان شخصیتی متعادل و مطلوب ندارند. در واقع خشونت‌های مختلفی که زنان در آثار شه‌رنوش تجربه می‌کنند، می‌تواند انعکاسی از خشونت‌هایی باشد که در جامعه وجود دارد و پارسی‌پور آن را در رمان خود آورده است.

پارسی‌پور با جسارت تمام و با بازنمایی، خشونت‌های رایج اجتماع را از پشت پرده‌های انکار بیرون کشیده و نمایش داده، زنانی که اسیر سلطه پدر، همسر و برادر خود هستند. آن‌ها را از پشت پرده بیرون کشیده و نمایش داده است زنانی از دو نسل متفاوت که دچار خشونت‌های بی‌رویه توسط مردان هستند. خشونت به هر شکلی که باشد، محصول فرهنگ مرد سالار است. مردان در جامعه به منابع قدرت بیشتری دسترسی دارند. در این جوامع زن بودن را همراه با ضعف، بی‌کفایتی و ترس همراه می‌دانند. ادبیات داستانی نیز با نمایش کلیشه‌های جنسیتی به باز تولید خشونت دامن می‌زند. نویسنده شخصیت‌هایش را در دنیایی از نابرابری تصور می‌کند و هیچ راه فراری برای زنان نمی‌بیند. زنان خشونت دیده در گوشه و کنار داستان به زندگی خود

ادامه می‌دهند. و کمترین امکانات و قدرتی برای دفاع از خود ندارند. خشونت‌های مختلفی که زنان در آثار پارسی‌پور تجربه می‌کنند، می‌تواند انعکاسی از خشونت‌هایی باشد که در جامعه وجود داشته و پارسی‌پور آن را در رمان‌های خود آورده است. البته این نکته را نیز باید مد نظر قرار داد که طرح خشونت علیه زنان به ترویج حس خشونت ورزی نمی‌انجامد، بلکه چنان نفرتی در فرد ایجاد می‌کند. که او را از خشونت ورزیدن بیزار می‌سازد. در واقع خواننده با مردان خشنی که در آثار وجود دارند هم ذات‌پنداری و همدلی نمی‌کنند. که گویی در دنیای واقع هم خشونت را پیشه کنند. این آثار، خشونت را مطرح کرده، ولی هرگز آن را تایید نمی‌کند و با این کار حس تنفر را در خواننده ایجاد می‌کند.

منابع

قرآن کریم

آبوت، پاملا وکلر، والاس (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی زنان**. ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی. چاپ اول. تهران: نی.

آقابخشی، حبیب (۱۳۷۶). **رویکرد مدد‌کاری اجتماعی در زمینه‌ی اثرات اعتیاد بر نظام خانواده**. چاپ اول. تهران: اداره کل مطالعات و پژوهش‌ها.

اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). **جامعه‌شناسی زنان**. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

استیرن، فرانسوا (۱۳۸۱). **خشونت و قدرت**. ترجمه‌ی بهنام جعفری. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

بک، آرون (۱۳۷۹). **زندانیان نفرت**. تهران: چشمه‌سار.

برزهره، ژان (۱۳۶۸). **اعتیاد و شخصیت**. ترجمه‌ی توفان گرگ. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۶۶). **طوبی و معنای شب**. تهران: اسپرک.

_____ (۱۳۵۷). **زنان بدون مردان**. تهران: نقره.

_____ (۱۳۶۹). **سگ و زمستان بلند**. تهران: اسپرک.

- جعفری جزنی، مسعود (۱۳۸۱). **زنان هر چه گویند باور مدار**. شماره ۹۱. تهران: زنان.
- جلالی و رهبریان، داریوش و جهان بخش (۱۳۷۹). **خشونت علیه همسران معتادان**. چاپ اول. تهران: علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). **لغت نامه، زیر نظر محمد معین، جعفر شهیدی**. تهران: دانشگاه تهران.
- سالاری فر، محمد رضا (۱۳۸۹). **خشونت خانگی علیه زنان**. تهران: هاجر.
- شفیعی، سمیه سادات (۱۳۸۵). **مسائل اجتماعی زنان در ایران**. تهران: معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
- طرزی، تقی (۱۳۸۸). **بررسی نقش مرد سالاری در خشونت خانوادگی**. تهران: آگه.
- عبدی پور، اکرم (۱۳۷۹). **پرخاشگری در خانواده**. پایان نامه ی گروه علوم اجتماعی. دانشگاه اصفهان.
- کاوایی، ابوطالب (۱۳۴۸). **جایگاه و منزلت زن در ملل جهان**. قم: انتشارات سلسله.
- کلامی، فریناز (۱۳۷۸). **بررسی عوامل موثر بر زن آزاری در همسران ۱۰۰ زن** مراجعه کننده به مرکز پزشکی قانونی. تبریز.
- کار، مهر انگیز (۱۳۷۹). **پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران، روشنگران و مطالعات زنان**. تهران.
- مولوردی، شهیندخت (۱۳۸۵). **کالبد شکافی خشونت علیه زنان**. تهران: انتشار حقوق دان و دانش نگار.
- متقی هندی، علاء الدین حسام الدین (۱۴۰۹). **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**. بیروت: ناشر الساله.
- مافی و اکبر زاده، مهوش و نسرین (۱۳۸۴). **بررسی ویژگیهای روانشناختی خشونت گرایان در خانواده**. تهران: فصلنامه مطالعات روانشناختی .

میر صادقی، جمال (۱۳۸۳). **داستان و ادبیات**. تهران: آیه مهر.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). **نظام حقوق زن در اسلام**. تهران: انتشارات صدرا.

واصفی، صبا و حسن، ذوالفقاری (۱۳۸۸). **خشونت علیه زنان در آثار دولت آبادی**. شماره ۱. پژوهش زنان.

هام، مگی (۱۳۸۲). **فرهنگ نظریه های فمینیستی**. ترجمه ی احمدی خراسانی، نوشین و دیگران. تهران. توسعه.

هاشمی نسب، لیلا (۱۳۸۵). **بررسی شیوع پیامدها و عوامل مرتبط با خشونت فیزیکی خانگی در زنان باردار در شهر سنندج**. کردستان: کردستان. مجله ی علمی دانشگاه علوم پزشکی.